

نقد
اقتصاد سیاسی

ستیز بین دست‌فروشان خیابانی و مقامات محلی

مورد فروشندگان بازارچه در آنکارا، ترکیه



رجب وارچین

ترجمه‌ی مهر داد امامی

نقد اقتصاد سیاسی

دی‌ماه ۱۳۹۶

مسئله‌ی دست‌فروشی در حوزه‌ی علوم اجتماعی و سیاسی به‌ویژه در زبان فارسی یکی از مغفول‌مانده‌ترین حیطه‌های پژوهشی است. پرداختن به این حوزه بدون عطف توجه به سویه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن در محیط‌های شهری گوناگون راهی به چیزی بیش از کلی‌گویی‌های بی‌نتیجه نمی‌برد. فقدان پژوهش‌های موردی و تطبیقی در حوزه‌ی دست‌فروشی به‌ویژه در زبان فارسی یکی از برجسته‌ترین ضعف‌های مطالعاتی است. حتی در حوزه‌ی ترجمه نیز به جز یکی دو اثر برجسته و چند گزارش جسته‌گریخته منابع چندانی برای رجوع وجود ندارند. ترجمه‌ی متن حاضر به سه دلیل انجام شده است: نخست، بررسی وضعیت دست‌فروشی در پایتخت ترکیه، آنکارا به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین کلان‌شهرهای نولیرال منطقه‌ی خاورمیانه می‌تواند بینش‌های سودمندی جهت تحلیل وضعیت دست‌فروشان در تهران به دست دهد. تهران و آنکارا نه فقط به‌عنوان دو پایتخت سیاسی، بلکه به مثابه‌ی کانون سیاست‌های نولیرال شهری در رقابتی آشکار قرار دارند و وضعیت توسعه‌ی شهری آنکارا، به دلیل قدمت بیش‌تر پیاده‌سازی سیاست‌های نولیرالی در آن به گونه‌ای است که می‌تواند به نحوی آینه‌ی تحولات آتی در تهران باشد. دوم، از نظر نویسنده‌ی این سطور، مسئله‌ی دست‌فروشی و موقعیت دست‌فروشان، آن‌گونه که طرفداران بازار آزاد و اسطوره‌های «کارآفرینی» مدعی‌اند، قابل فروکاست به «انتخاب عقلانی» کنش‌گران حاضر در بازار آزاد نیست، بلکه از دل تقلای نیروهای بالقوه‌ی کار برای دست‌یابی به معیشتی حداقلی ناشی می‌شود و فهم این پدیده در گرو فهم سازوکار تولید و انباشت سرمایه و پیامدهای سیاسی - اجتماعی آن است. از این رو، دست‌فروشی نه صرفاً مقوله‌ای اقتصادی بلکه پدیده‌ای مرتبط با اقتصاد سیاسی دولت‌ها و امتداد سیاست‌گذارانه‌ی آن‌ها در چارچوب فعالیت‌های شهرداری‌هاست. از همین‌روست که برخورد بین «عوامل سدّ معبر شهرداری» با دست‌فروشان که نتایج متفاوتی دارد نه‌تنها قابل تقلیل به «رفتار خشن فردی مأموران» نیست بلکه تنها در ارتباطش با سرکوب نیروهای بالقوه‌ی کار و تهی‌دستان شهری است که معنا دار می‌شود. سوم، آنچه ما در ایران به‌طور کلی و در تهران به‌طور مشخص از تصویر دست‌فروشی در ذهن داریم، بیش‌تر مربوط به دست‌فروشان کنار خیابان یا پیاده‌روها (street vendors) می‌شود. اما دست‌فروشی مورد اشاره در این مقاله، که البته از نظر نویسنده‌ی متن، رجب وارچین، استاد علوم سیاسی در دانشگاه آنکارا، نیز به نوعی دست‌فروشی خیابانی است، دست‌فروشی در قالب محل‌های فروش یا بازارچه‌های مشخص، یا به بیان دیگر غرفه‌داری است. در ایران، این قبیل دست‌فروشان (market traders) بیش‌تر در روزبازارها یا چندشنبه‌بازارهای سازمان‌یافته از جانب شهرداری‌ها، برای مثال شهرداری تهران، قابل مشاهده هستند. گفتنی است که تفاوت بین دست‌فروش خیابانی و

دست‌فروش بازارچه‌ای یا غرفه‌دار تفاوت بسیار زیادی در نحوه‌ی مواجهه‌ی دست‌فروشان با مقامات شهری در پی دارد و می‌تواند میزان و شکل سرکوب را تغییر دهد. از آنجایی که «طرح ساماندهی دست‌فروشان» در شهرداری تهران طی سال‌های اخیر وارد مراحل تازه‌ای شده و شهرداری تهران نیز ظرف چند سال گذشته در مواردی سعی داشته با به‌کارگیری «علوم اجتماعی انتقادی» و جبهه‌ی آمرانه‌ی خود را نزد افکار عمومی «خفیف‌تر» جلوه دهد، نیاز به پژوهش‌های «مستقل» در این حوزه بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. ترجمه‌ی این مقاله گام بسیار کوچکی در راستای گشودن فضایی برای این دست پژوهش‌هاست. پژوهش‌هایی که نه به «سفارش» سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها و «وزارت‌خانه‌های کار» بلکه از دل دغدغه‌ی تحلیلی-انتقادی پژوهش‌گران در رابطه با چیستی و سرنوشت تهی‌دستان شهری و سازوکارهای سرکوب علیه آن‌ها بیرون می‌آید.

پیش‌گفتار

هدف این مقاله بررسی اساس و ماهیت ستیز بین دست‌فروشان غیررسمی و دولت و مقامات دولتی در آنکارا، پایتخت ترکیه است. پس از مطالعه‌ی هارت (۱۹۷۳)، حجم فزاینده‌ای از آثار پژوهشی بر وجوه گوناگون بخش غیررسمی تمرکز یافته‌اند. اگرچه پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی بخش غیررسمی ثابت کرده‌اند که مشاغل غیررسمی به شدت رقابتی و فردگرایانه‌اند، مسئله‌ی ستیز و رقابت جای کم‌تر قابل توجهی را در میان آثار پژوهشی مربوط به بخش غیررسمی به خود اختصاص داده است.

بعضی از الگوهای ستیز و هم‌کاری در بخش غیررسمی ممکن است شبیه به الگوهایی باشند که طبق عرف در این بخش به مشاهده درآمده و در موردشان مطالعه شده است. با وجود این، بروملی و بیرک‌بک (۱۹۸۴: ۱۸۶) اشاره کرده‌اند که شیوه‌های متفاوتی وجود دارند که در آن‌ها الگوهای ستیز متفاوت و به طرق مشخصی، پیچیده‌تر از مطالعه‌ی سنتی ستیز در بخش غیررسمی است. با اتخاذ رویکرد بروملی و بیرک‌بک به وجوهی از ستیز بین دست‌فروشان و مقامات دولتی و عمومی در مورد مشخص دست‌فروشان آنکارا خواهیم پرداخت.

این متن از پنج بخش تشکیل می‌شود. بخش نخست، یک چارچوب مفهومی آشنا را به نمایش می‌گذارد که در آن پرسش پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بخش دوم، به معرفی محیط پژوهش می‌پردازد و به اختصار از روش‌های تحقیق مشخص مورد استفاده در جمع‌آوری داده‌ها سخن می‌گوید. بخش سوم توصیف

میراث برنامه‌ریزی شهری و مداخله‌ی دولتی در ترکیه است. بخش‌های باقی‌مانده به وجوه گوناگون ستیز بین دست‌فروشان و مقامات دولتی و محلی اشاره می‌کند.

چارچوب مفهومی

یکی از چارچوب‌های نظری قوی در باب دولت نظریه‌ی «بحران مالی دولت» آکانر (۱۹۷۱) است. طبقات و گروه‌های مختلف از دولت می‌خواهند که به نفع آن‌ها هزینه کند؛ با این حال، آن‌ها تمایل یا توانی برای پرداخت مالیات‌ها ندارند تا دولت بتواند مطالبات‌شان را برآورده کند. دولت می‌تواند دست به اقداماتی از قبیل تثبیت دستمزد و حقوق، واداشتن مردم به پرداخت مالیات‌های بیش‌تر یا جمع‌آوری مالیات به‌طور غیرمستقیم از طریق سیاست‌های تورم‌زا بزند. اما، دولت نه در تخصیص دارایی‌ها و مخارج دولتی و نه در توزیع بار مالیاتی در بین طبقات اقتصادی متفاوت به لحاظ طبقاتی بی‌طرف نیست.

نظریه‌ی آکانر استدلال می‌کند که دولت سرمایه‌داری دارای دو نقش متناقض است: حفظ انباشت سرمایه و مشروعیت‌بخشی (آکانر ۱۹۷۳؛ هابرماس ۱۹۷۶؛ اوف ۱۹۷۵). دولت سعی می‌کند تا شرایط مناسب را برای انباشت سرمایه ایجاد کند زیرا دولت متکی بر ظرفیت تولید اضافی اقتصاد و مالیات‌هایی است که از آن‌ها مازاد گرفته می‌شود. دولت به نظام اجتماعی (آکانر ۱۹۷۳: ۶۸-۱۲۵) به‌واسطه‌ی استفاده از درآمد مالیاتی برای تولید خدماتی مثل بیمه‌ی اجتماعی، هزینه‌های رفاهی و مخارج آموزشی مشروعیت می‌بخشد. بعضی از این خدمات و پروژه‌ها که مصرف اجتماعی نام می‌گیرند، برای مثال بیمه‌ی اجتماعی، همچنین سهمی در کاهش هزینه‌های بازتولید کار و بنابراین افزایش نرخ سود دارند. اما دولت زمانی مشروعیت خود را از دست می‌دهد که سیاست‌هایش به نحو بسیار بارزی به نفع یک طبقه و به ضرر دیگری باشد. از این رو، دولت میان تعهداتش به طبقات اجتماعی مختلف در جامعه گیر می‌کند.

آکانر استدلال خود را عمدتاً از تجارب یک جامعه‌ی سرمایه‌داری پیشرفته، به‌ویژه ایالات متحد برمی‌گیرد اما این مفهوم را می‌توان برای کشورهای در حال توسعه، جایی که تناقضات حتی آشکارتر هم هستند، به کار برد. در حالی که دولت مشغول ایجاد شرایط مناسب برای انباشت سودآور سرمایه است، به‌طور پیوسته با بحران‌های

مشروعیت مواجه می‌شود زیرا منابعی ندارد تا برای مصرف سرمایه‌گذاری‌شان کند، مصرفی که مانع از ناآرامی لایه‌های پایین‌تر جامعه می‌شود.

دومین ویژگی مهم فرآیند انباشت سرمایه در کشورهای در حال توسعه مستقیماً با بخش غیررسمی و نقش آن در فرآیند انباشت مرتبط است (پورتز ۱۹۹۴؛ کراس ۱۹۹۴، ۱۹۹۸). استدلال شده که مازاد اقتصادی تولیدشده در بخش غیررسمی نخست به بخش رسمی کشور در حال توسعه و سپس به کشورهای توسعه‌یافته منتقل می‌شود. در نتیجه، بنگاه‌های سرمایه‌داری بزرگ‌مقیاس از وجود بنگاه‌های غیررسمی خردمقیاس منفعت می‌برند. گری معتقد است که:

سرمایه به دو شکل از تهی‌ی کالاهای اساسی ارزان از قبیل حمل‌ونقل، مسکن، مواد بازیافتی، پوشاک، سرگرمی و خُرده‌فروشی بهره‌مند شده است. سرمایه از فشار نزولی مستقیماً اعمال‌شده بر سطوح دستمزد شهری و همچنین از اثر غیرمستقیم بر ارزش نیروی کار شهری که ناشی از تفوق این تولیدکنندگان در ارتش ذخیره‌ی صنعتی است، بهره برده. (۱۹۸۷: ۱۱۲)

در حالی که بخش غیررسمی سهمی در انباشت سرمایه‌ی بخش رسمی دارد، توانایی خود آن برای انباشت سرمایه کاهش می‌یابد چرا که رشد، فشار بیش‌تری برای نظارت‌های پرهزینه به همراه دارد. اختلاف فزاینده بین این دو موجب ستیز میان کاسبی‌های غیررسمی و دولت می‌شود.

دولت در یکپارچه کردن کسب‌وکارهای غیررسمی تحت کنترل خود (ورای درآمد ایجادشده) دارای منافع سیاسی است. کسب‌وکارهای غیررسمی در برابر ادغام شدن مقاومت می‌کنند، زیرا به گفته‌ی دسوتو (۱۹۹۰: ۱۵۱) هزینه‌های رسمی باقی ماندن (هم برحسب مالیات‌ها و هم هزینه‌های نظارتی) بر هزینه‌های غیررسمی بودن می‌چربد. ایدس در مطالعه‌ی تطبیقی خود در مورد پاپوآ گینه‌ی نو، غرب آفریقا و سنگاپور چنین استدلال می‌کند:

میزان کنترل بر کسب‌وکارهای کوچک زمانی افزایش می‌یابد که میزان هم‌پوشانی بین شبکه‌های اجتماعی کاسب‌کاران خردمقیاس و کارگزاران دولتی حداقلی است، جایی که اجرای سفت و سخت تصمیمات از جانب گروه ذی‌نفع قدرتمندی کنترل می‌شود که مشتاق اجتناب از هر نوع تحلیل رفتن موقعیت مسلط خود در نظام اقتصادی و سیاسی است. (۱۹۸۵: ۲۱۵)

ایدس بر این باور است که رابطه‌ی بین دولت و کسب‌وکارهای خردمقیاس دارای سه وجه است: نخست، استدلال ایدس بر این دلالت می‌کند که کسب‌وکارهای خردمقیاس در سازمان‌دهی یک شبکه‌ی اجتماعی مشارکت دارند؛ دوم، کارگزاران دولتی در کنترل فعالیت‌های خردمقیاس دارای منفعت‌اند؛ و سوم، میزان پیوند میان شبکه‌های اجتماعی کسب‌وکارهای خردمقیاس و کارگزاران دولتی تعیین‌کننده‌ی میزان کنترل دولت بر این کسب‌وکارهاست. به بیان دیگر، اگر منفعت شبکه‌های کسب‌وکارهای خردمقیاس و منافع کارگزاران دولتی هم‌پوشانی نداشته باشند یک گروه ذی‌نفع قدرتمند نظارت‌های سفت و سختی را به منظور حفظ موقعیت مسلط خود در نظام اقتصادی و سیاسی به کار می‌گیرد. بروملی (۱۹۸۵: ۱۹۰) اشاره می‌کند که «اگر با منافع [نخبگان محلی و خارجی] مطابقت داشته باشند، کسب‌وکارهای کوچک احتمالاً تحمل و حتی به‌طور خفیف حمایت می‌شوند، در غیر این صورت تعمداً راه‌شان سد شده یا برایشان مزاحمت ایجاد می‌شود.»

شهرداری محلی^۱ نیز دارای منافعی در تنظیم و سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی شهر است. دلیل ستیز دست‌فروشان با مقامات شهرداری این است که شهرداری مبدع و حافظ نظم اجتماعی - اقتصادی مطبوع حکومت در شهر است (بروملی ۱۹۸۵). حکومت محلی در پی تحمیل سیاست‌های خود بر کسب‌وکارهای خردمقیاس است و با آن‌ها کشمکش به وجود می‌آورد. بازارها و دست‌فروشان در مکان‌های عمومی به‌طرز نامتناسبی توجه مقامات محلی و ساکنین شهر را جلب می‌کنند (بروملی ۱۹۸۲؛ مورالس ۲۰۰۰). سیاست‌گذاران محلی علاقه‌مند به جمع‌آوری سرمایه از دست کاسب‌کاران غیررسمی هستند اما ازدحام اغلب یک مسئله‌ی سیاسی مستقیم‌تر و پرهزینه‌تر است. از این رو، حکومت محلی به‌طور پیوسته برای تمام اشکال کسب‌وکار خرد مثل دست‌فروشان خیابانی که منجر به ازدحام می‌شوند، مزاحمت ایجاد می‌کند (کینگ ۱۹۸۰؛ راجرسون و بیون ۱۹۸۵).

کانون‌های متعددی از دل رابطه‌ی بین دست‌فروشان، دولت مرکزی و شهرداری برای توجه سر بر می‌آورند. نخست، مطالعه‌ی بیشتر سیاست‌های دولتی خردمقیاس در رابطه با فرآیند انباشت است. دوم، مطالعه‌ی سیاست‌گذاری دولتی در نسبت با کسب‌وکارهای خردمقیاس است. سوم، مطالعات روندهای تاریخی و معاصر برنامه‌ریزی شهری و حکمرانی شهرداری است. در نهایت، مطالعات بیش‌تری باید درباره‌ی دست‌فروشان در برابر دولت مرکزی و حکمرانی شهرداری انجام شود. پس از صحبت از محیط پژوهش به بررسی رابطه‌ی بین

^۱ local municipality

کسب‌وکارهای کوچک و دولت و شهرداری به منظور تحلیل ستیزها و همکاری بین دست‌فروشان، دولت و شهرداری خواهیم پرداخت.

محیط پژوهش و داده‌ها

در آنکارا، دست‌فروشان به ساکنان شهر میوه و سبزی‌های تازه، و سایر انواع غذا را در محل‌های فروش^۲ واقع در میدان‌ها یا خیابان‌های عمومی عرضه می‌کنند. محل‌های فروش [یا بازارچه‌ها، م.فا] در آنکارا مکان‌هایی فصلی برای سبزی‌های تازه، میوه‌ها و محصولات لبنی هستند. بیش‌تر دست‌فروشان فروشندگانی حرفه‌ای‌اند؛ دادوستد حرفه‌ی اصلی آن‌هاست. دست‌فروشان آنکارا جنس‌های خود را یا مستقیماً از تولیدکنندگان روستایی و یا از مأموران عمده‌فروش شهر (ملقب به *حال*^۳) تهیه می‌کنند. این محل‌های فروش نه بازارهای سنتی روستایی و نه شهری‌اند. دست‌فروشان در آنکارا همچنین از دست‌فروشان سیار که هر چند وقت یک‌بار از یک محل فروش جدا می‌شوند تا دیگرانی که اقلام صنعتی را به مردم محلی عرضه می‌دارند، متفاوت هستند. محل‌های فروش در آنکارا بازارهای شهرداری محسوب می‌شوند که تحت کنترل شهرداری‌های محلی‌اند.

آنکارا کلان‌شهری با جمعیت کل حدوداً سه میلیون نفر است. آنکارا دارای هشت منطقه‌ی شهرداری است که مسئول رسیدگی به تمام محل‌های فروش واقع در محدوده‌شان هستند. در هر منطقه‌ی شهرداری، شهرداری محل تسهیلات متعدد مرتبط با محل‌های فروش را برای دست‌فروشان فراهم می‌کند. ۷۳ محل فروش [یا بازارچه، م.فا] در کلان‌شهر آنکارا وجود دارند که هفته‌ای یک یا دو بار بنا بر وسعت محله تشکیل می‌شوند. شهرداری گروهی از کارمندان دولتی متحدالشکل (ملقب به *ضابط*^۴، نوعی نیروی اعمال قانون شهرداری) را برای هر محل فروش منصوب می‌کند. تقریباً در هر محل فروشی یک دفتر *ضابط* وجود دارد. *ضابط*‌ها معمولاً روزانه چندین بار به هر غرفه سر می‌زنند تا بررسی کنند که کار دادوستد به آرامی انجام می‌شود یا نه، هدف دیگرشان جمع‌آوری وجوه از دست‌فروشان به خاطر خدمات متفاوت شهرداری است. شهرداری در عوض مسئول حفظ محل‌های فروش است. *ضابط* همچنین مسئول تمهیدات مربوط به گردش کالاها و مردم در محل فروش است.

^۲ marketplace

^۳ hal

^۴ Zabita: معادل فارسی مصطلح این کلمه با توجه به کارکرد اصلی آن «نیروهای مبارزه با سلب‌معبر» است. این کلمه در زبان ترکی از واژگان قدیمی مربوط به دوران عثمانی است که امروزه هم کارکرد خود را دارد. م.فا.

نماینده‌ی دست‌فروشان یک انجمن داوطلبانه به نام اتاق اصناف بازارچه‌های آنکارا^۹ است. این انجمن در ۱۹۶۲ به وسیله‌ی خود دست‌فروشان به منظور پیگیری منافع اقتصادی و اجتماعی‌شان تأسیس شد. اتاق اصناف بازارچه‌ها هم‌اکنون ۵۷۳۰ عضو دارد. رئیس و کارمندان اجرایی این سازمان توسط اعضا برای یک دوره‌ی سه‌ساله انتخاب می‌شوند. توزیع غرفه‌ها و موقعیت مکانی دست‌فروشان در محل‌های فروش یا بازارچه‌ها در گذشته جزئی از حیطه‌ی کار اتاق اصناف بازارچه‌ها بود اما امروزه این نقش غالباً محل ستیز با مقامات شهرداری است.

برای این پژوهش من شش بازارچه را انتخاب کردم و در روزهای مختلف هفته به آن‌جا رفتم. معیارهای من برای انتخاب بازارچه‌ها بدین ترتیب بود: (الف) سطح درآمد محلات (یکی کم‌درآمد، یکی با درآمد متوسط و دیگری هم در یکی از مناطق حومه‌ای به‌تازگی توسعه‌یافته)؛ (ب) ساختار فیزیکی بازارچه (دو مورد بسیار توسعه‌یافته و دارای زمین آسفالت‌شده، سقف، و کاربری‌های سهولت‌یافته، و چهار مورد دیگر فاقد این ویژگی‌ها)؛ و (ج) موقعیت مکانی بازارچه (بازارچه‌هایی در مناطق متفاوت شهرداری حومه). اصل بر دستیابی به نمونه‌ی گسترده‌ای از مسائلی بود که انواع گوناگون محیط‌های بازار با آن مواجه بودند. از آن‌جایی که ستیز اجتماعی هم دارای مؤلفه‌های پنهان و هم آشکار است، من دست به ترکیب روش‌های پژوهشی به منظور گردآوری داده‌ها زدم. مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته و عمیق با مقامات و سرکرده‌های کسب‌وکارها، در کنار مشاهده‌ی مشارکتی و پژوهش اسنادی همگی به کار گرفته شدند.

میراث برنامه‌ریزی شهری و مداخله‌ی دولت

آنکارا، پایتخت جمهوری ترکیه از ۱۹۲۳ به بعد، دارای تاریخی طولانی است که ریشه‌های آن به دوره‌ی هیتی، حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد برمی‌گردد. آنکارا در طول تاریخ خود شهرستانی نسبتاً بزرگ دارای تاریخ استوار مداخله‌ی دولتی در فعالیت‌های تجاری بوده است.

دولت عثمانی از طریق حکومت محلی خود از نزدیک بر فعالیت‌های تجاری کنترل داشت و بر آن‌ها مالیات می‌بست. حکومت محلی در فعالیت‌های تجار مداخله می‌کرد و در این راستا فعالیت‌های تجاری را در بازارها، یا مراکز خرید سنتی ملقب به خان‌ها تجمیع می‌کرد (فاروخی ۱۹۸۴: ۳۴۳). این تجمیع کار مالیات‌ستانی و کنترل

^۹ Ankara Pazar Yerleri Esnaf Odası

فعالیت‌های تجاری را برای مالیات‌ستان آسان می‌کرد. علاقه‌ی اصلی دولت عثمانی به گردآوری فعالیت‌های تجاری تحت عنوان خان‌ها به خاطر مالیات بستن آسان بر آن‌ها بود اما دولت همچنین منفعتی سیاسی در متمرکز ساختن و کنترل تجارت در خان‌ها داشت (فاروخی ۱۹۸۴: ۲۸).

با این حال، فعالیت‌های تجار را نمی‌توان تنها به خان‌ها فروکاست. بعضی خیابان‌ها و فضاهای باز کمابیش نامتعارف در طول دوران عثمانی و بعدها در دوره‌ی جمهوری به‌عنوان بازار مورد استفاده قرار گرفتند. این خیابان‌ها و فضاهای باز با توجه به نوع فعالیت‌های بازاری صورت‌گرفته در آن‌جا نام‌گذاری می‌شدند، مثل بازار اسب، بازار گوسفند، بازار حصیر، بازار دست‌دوم‌فروشی، و بازار روستایی. این نام‌ها همچنان وجود دارند. با این حال، دولت همچنان فروشندگان را بنا بر فعالیت اقتصادی‌شان مجبور به پرداخت انواع متفاوت مالیات می‌کرد، همانند مالیات فروش، مالیات شراب، مالیات ابریشم، و مالیات میوه. در این فضاهای باز و بازارهای خیابانی، حاکم محلی ناظران بازار یا محتسبانی را به منظور کنترل فعالیت بازار و جمع‌آوری مالیات به کار می‌گماشت (ارگنج ۱۹۸۰). محتسبان همچنین از مردم روستاهای اطراف که مواد غذایی خود را در شهر دادوستد می‌کردند چیزی به نام حق بازار جمع‌آوری می‌کردند. این مالیات‌ها یا در ورودی‌های شهر و یا در بازارچه‌ها ستانده می‌شدند. فاروخی (۱۹۸۴) عوارضی‌های روی پل‌ها یا جاده‌ها را توصیف می‌کند اما فروشندگان به منظور گریز از پرداخت مالیات از روی پل‌ها یا جاده‌ها عبور نمی‌کردند. وقتی که از این مسائل کاشف به عمل می‌آمد، آن فروشندگان به شدت جریمه و کالاهایشان ضبط می‌شد.

در این روایت تاریخی مختصر، دو مسئله‌ی مهم باعث کمک به مشخص شدن وضعیت کنونی مان می‌شوند: نخست، حاکمان محلی عثمانی، فعالیت‌های تجاری و بازرگانی را به مثابه‌ی منبع درآمد حائز اهمیت قلمداد می‌کردند. آن‌ها تنوعی از مالیات‌ها را بر فعالیت‌های تجاری و بازرگانی در شهر می‌بستند. حاکمان محلی عثمانی قوانین و مقررات سفت و سختی برای فعالیت‌های اقتصادی وضع کرده، فرار مالیاتی را دشوار می‌کردند اما همچنین به ایجاد تنش بین دست‌فروشان، تولیدکنندگان-فروشندگان و مدیریت شهری دست می‌زدند. دوم، حکومت محلی به واسطه‌ی وضع مقررات بر فضای شهری و فعالیت تجاری در کار دست‌فروشان مداخله می‌کرد. به بیان دیگر، حکومت محلی دست‌فروشان را مجبور می‌کرد تا محصول خود را در فضاهای پوشیده یا در

^۱ gate tolls

مکان‌های مشخص شده دادوستد کنند و محتسبان دست‌فروشان را به اطاعت از قوانین و مقررات حکومتی وادار می‌ساختند.

از این رو، مداخله‌ی دولتی تبدیل به سنتی در حیات شهری شده است. گذار از امپراتوری عثمانی به جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ نه‌تنها باعث گسست از این الگوی مداخله نشد بلکه به یک دولت متمرکز نیرومندتر منجر شد. در نتیجه، مداخله به نحو چشم‌گیری افزایش یافت و وارد تمام حیطه‌های جامعه، به‌ویژه عرصه‌ی تسهیلات جمعی و سازمان‌دهی شهری شد.

سازمان‌دهی و کنترل فضای شهری

پس از آن‌که آنکارا در ۱۹۲۳ به‌عنوان پایتخت جمهوری اعلام شد، تغییرات چشم‌گیری رخ داد و رشد قابل ملاحظه‌ای به وقوع پیوست. در بدو امر، برنامه‌ریزی شهری و اجرای آن در آنکارا به دست حکومت مرکزی انجام می‌شد. کمیسیون برنامه‌ریزی آنکارا تحت هدایت وزیر کشور کنترل تمام اشکال توسعه‌ی عمومی و خصوصی را در دست داشت (دانلیسون و کلس ۱۹۸۵: ۱-۶۰). بنا بر این طرح‌های بالادستی، قرار بود رشد آنکارا با جمعیت هدف ۳۰۰ هزار نفر در ۱۹۸۰ به شدت کنترل شود. با وجود این، آنکارا در ۱۹۵۰ به جمعیت هدف رسید و طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ موج بسیار عظیم‌تر مهاجرت از روستا و شهرهای کوچک به مناطق کلان‌شهری ترکیه از قبیل استانبول، آنکارا و ازمیر به وقوع پیوست. در آنکارا، شهری‌شدن شتاب‌گرفته هم‌پای صنعتی‌سازی متناظر با آن نبود و ساکنان جدید در طول این دوره به‌سختی می‌توانستند مشاغلی در بخش رسمی بیابند یا مسکن مناسبی تهیه کنند. نتیجه این بود که صدها هزار واحد مسکونی غیررسمی به نام *نصفه‌شب/آبادها*^۷ در حومه‌های گل‌وگشاد بیرونی شهر ساخته شدند.^۸ فرآیند شهری‌شدن شتاب‌گرفته در آنکارا با تکثیر فعالیت‌های درآمدزا در حاشیه‌ی مقررات دولتی هم‌راه شد که خدمات اساسی را به جمعیت شهری عرضه می‌کرد. مهاجران جدید معمولاً به فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی از قبیل پهن کردن بساط در خیابان‌های شهر و فروش سبزیجات و میوه می‌پرداختند.

^۷ Gecekondu: مسکن‌هایی غیررسمی که در ایران بنا بر نحوه‌ی شکل‌گیری‌شان نام‌های مختلفی به خود گرفته است: حلبی‌آباد، مفت‌آباد، زورآباد، حصیرآباد و غیره. برای اطلاعات بیش‌تر بنگرید به سیاست‌های خیابانی اثر آصف بیات (۱۳۹۱: ۶۱).

تازه‌واردان به‌طور معمول منکوب حجم عظیم آزار و اذیت‌های مقاماتی بودند که آن‌ها را تهدیدی برای طرح‌های شهری قلمداد می‌کردند. شهرداری در هم‌کاری با دولت دست به تخریب خانه‌های آنان و محروم کردن‌شان از خدمات شهرداری می‌زد و حمل‌ونقل عمومی را برای محلات تازه‌تأسیس آن‌ها فراهم نمی‌کرد.^۳ مقامات شهرداری که مسئول بررسی جواز دفاتر یا انبارهای تجاری و کنترل تمام انواع دادوستدهای خرد و حمل‌ونقل بودند، به آزار و اذیت دست‌فروشان خیابانی دست می‌زدند، اجناس یا مواد غذایی آن‌ها را ضبط می‌کردند و جریمه‌های پولی وضع می‌کردند.

دولت کمالیستی^۴ قدرتمند که عزم جزمی برای دگرگونی جامعه از وضعیت سنتی به مدرن، غربی و «متمدن» داشت، تقریباً در تمام وجوه حیات جمعی مداخله می‌کرد. طبق این طرح نخبه‌گرایانه، شمار رو به افزایش فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی نه غربی بودند، نه مدرن و نه حتی «متمدن». دولت مرکزی و شهرداری، که چیزی بیش از امتداد دولت مرکزی نبود، اقدامات متعددی را برای تحت کنترل درآوردن فعالیت‌های غیررسمی از قبیل ساخت دکه‌ها در شلوغ‌ترین خیابان‌ها، وادار کردن دست‌فروشان به کسب مجوزهای شهرداری و تجمع دست‌فروشان مواد غذایی در بازارچه‌ها انجام دادند. شمار رو به افزایش غیررسمی‌ها باعث دگرگونی در رویه‌های سنتی، از بازارهای تولیدکننده-فروشنده و دست‌فروشان سیار به بازارهای تحت سلطه‌ی دست‌فروشان حرفه‌ای شد.

سیاست‌های کلان‌مقیاس دولت

در این بخش، نخست به شرح کلی این مسئله می‌پردازم که اقتصاد ترکیه چگونه با نقش‌های دولتی دوگانه‌ی انباشت و مشروعیت‌بخشی مطابقت دارد. درگام بعدی، به بررسی سیاست‌های کلان‌مقیاس دولت در نسبت با کسب‌وکارهای خردمقیاس خواهیم پرداخت. در نهایت، در پرتو مباحث یادشده، به بررسی رابطه‌ی بین دست‌فروشان و دولت دست‌خواهم زد.

دولت ترکیه انباشت سرمایه را تسهیل می‌کند و گاهی اوقات مشروعیت را از کف می‌دهد چرا که برای استفاده از قدرت جبارانه‌ی خود برای انباشت لحظه‌ای تردید ندارد (اوه و وارچین ۲۰۰۲). اهداف سیاست‌های

دولتی در رابطه با کسب و کارهای کوچک را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: (الف) کاهش بی‌کاری؛ (ب) افزایش درآمد دولت؛ و (ج) ایجاد شرایط برای انباشت سودآور سرمایه.

دولت ترکیه همچنان تا حد قابل توجهی به منظور اخذ تنوعی از مالیات‌ها و وجوه وابسته به مشاغل کوچک است. تکثیر مشاغل کوچک به دولت اجازه می‌دهد تا بر آن‌ها مالیات ببندد و هزینه‌های خود را از نظر مالی فراهم کند. دولت یک نظام مالیاتی مستقیم را بر مشاغل کوچک در جهت تضمین درآمد خود از پیش اعمال می‌کند. مشاغل کوچک علاوه بر پرداخت مالیات بر درآمدها همچنین تنوعی از مالیات‌ها و وجوه را به دولت و شهرداری می‌پردازند.

تکثیر مشاغل کوچک همچنین شرایط مناسب را برای انباشت سودآور سرمایه در بخش رسمی به وجود می‌آورد. مشاغل کوچک به انباشت سرمایه در بخش رسمی از طریق پیوندهای پیشین و پسین یاری می‌رسانند. کسب و کارهای رسمی بدون سرمایه‌گذاری‌های مستقیم در توزیع، محصولات خود را به واسطه‌ی مشاغل خردمقیاس توزیع می‌کنند. کسب و کار خرد محصولات را با سود حداقلی می‌فروشد، و سود را به بنگاه‌های رسمی منتقل می‌کند. کسب و کارهای خرد همچنین درون‌دادهای کم‌هزینه را برای بنگاه‌های رسمی فراهم کرده و آن‌ها را قادر به انباشت بیش‌تر سرمایه می‌سازند.^۹

توزیع مواد غذایی جایگاهی منحصربه‌فرد در بخش رسمی اقتصاد دارد. هر ساله، حکومت قیمت‌هایی را برای محصولات کشاورزی، از جمله اما نه محدود به گندم، پنبه، تنباکو، سویا، برنج، ذرت و چغندر قند تعیین می‌کند. خود دولت بزرگ‌ترین خریدار این محصولات است و آن‌ها را در انبارها در سراسر کشور ذخیره می‌کند. دولت این محصولات را یا در کارخانه‌های خود فرآوری کرده و از طریق بنگاه‌های خصوصی به دست مصرف‌کنندگان می‌رساند یا این محصولات را در بازار ملی یا بین‌المللی به فروش می‌رساند. دولت همچنین سیاست دوگانه‌ی کار - بازار را به کار می‌گیرد، یکی برای بخش کشاورزی و دیگری برای بخش‌های صنعتی و خدماتی. حداقل دستمزد تعیین‌شده‌ی دولت برای بخش کشاورزی کم‌تر از حداقل دستمزد بخش‌های صنعتی و خدماتی است. علاوه بر این، دولت قوانین کاری مشابهی را برای کارگران کشاورز به کار نمی‌گیرد. رویه‌های رایج در کشاورزی عبارتند از استفاده از کار کودک، وادار کردن کارگران به انجام کار اضافی بدون پرداخت اضافه‌برسازمان و ارائه نکردن هیچ مزایایی برای زنان باردار یا تازه‌مادران (سکر و دیگران ۱۹۸۷).

برای دولت تحت کنترل درآوردن قیمت‌های تولید کشاورزی بسیار مهم است. از این منظر، دست‌فروشان مدت‌ها به ساکنان شهر مواد غذایی با قیمت کم عرضه کرده‌اند که به نوبه‌ی خود در جهت پایین نگه داشتن دستمزدها هم در بخش‌های دولتی و هم خصوصی اقتصاد رسمی کمک می‌کند. برای مثال، قیمت‌های مواد غذایی ۱۰ تا ۹۰ درصد در بازارچه‌ها به نسبت سوپرمارکت‌های رسمی ارزان‌تر است. با این حال، دولت همواره دل-مشغول پایین نگه داشتن قیمت‌ها به منظور کاهش نارضایتی در میان تهری‌دستانی است که به این بازارها وابسته‌اند. یکی از دغدغه‌های دولت کاهش قدرت کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاسی است که تهدیدی برای تسلط یافتن بر بازار هستند. وزارت دارایی به شکل پراکنده ایست‌های بازرسی را در ورودی‌های اصلی به شهر قرار می‌دهد، درست همان‌طور که قرن‌ها پیش در دوران عثمانی اتفاق می‌افتاد. کامیون‌های حامل مواد غذایی به شهر باید صورت‌حساب نشان‌دهنده‌ی میزان و نوع مواد غذایی، عنوان کسب‌وکار، شماره‌ی مالیاتی و آدرس گیرنده را به همراه داشته باشند.

دومین روش دولت برای مداخله در فعالیت کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاس مالیات بستن بر آن‌هاست. چندین سال است که دولت موضعی دوپهلوی در رابطه با مالیات بستن بر تجار خرده‌پا اتخاذ کرده. با این حال، وجود کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاس به‌طور مشخص، و شمار رو به افزایش کسب‌وکارهایی که فرار مالیاتی می‌کنند به‌طور کلی دولت را وادار به اتخاذ موضعی فعال‌تر کرده است.^۶ نارضایتی فزاینده‌ای در میان مالیات‌دهندگان وجود دارد که دولت را به سمت تشدید پیروی مالیاتی سوق می‌دهد. دولت مشروعیت خود را از دست می‌دهد زیرا ناتوان از توزیع برابر بار مالیاتی در میان طبقات اقتصادی گوناگون است.

کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاس به منظور غلبه بر حصار دولت و برای بهره‌مندی از رسمی بودن تا حدی در بخش رسمی ادغام می‌شوند. بعضی از کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاس کسب‌وکاری شبه‌رسمی در شهر ایجاد می‌کنند. برای مثال، یک کسب‌وکار ممکن است عنوان کاری قانونی داشته باشد اما از تمام مقررات پیروی نکند یا تمام مالیات‌ها و جوه را نپردازد. عنوان کسب‌وکار قانونی امکان فرار مالیاتی را برای کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاسی فراهم می‌آورد که محصول را از محل تولید به بازارچه‌ها منتقل می‌کنند. این مزیت نظر سایر کاسب‌کارانی را جلب می‌کند که متقاضی جوازهای کسب‌وکار با تولیدکنندگان یا کسانی هستند که در پی کنترل کل زنجیره‌ی کالایی‌اند.

سیاست‌های دولتی ستیزگرانه در مورد کاهش قیمت‌ها و افزایش مالیات‌ها دست‌فروشان را در تنگنا قرار می‌دهد. دست‌فروشان به‌طور مداوم شکایت دارند که دولت مانع آن‌ها می‌شود تا مواد غذایی ارزان‌قیمت را به

جمعیت شهری ارائه دهند. همان‌طور که یک دست‌فروش مطرح می‌کند «دولت کنترل چندانی بر کسب‌وکارهای بزرگ، آن‌طور که بر مشاغل ما دارد، اعمال نمی‌کند. آن تاجران بزرگ دارای حجم عظیمی از فرار مالیاتی‌اند؛ آن‌ها تعهد مالیاتی خود را بنا به میل‌شان به تعویق می‌اندازند. دولت کاری به کار آن کسب‌وکارهای بزرگ ندارد فقط دنبال افراد معمولی مثل ما می‌افتد.»^۷ دست‌فروشان اغلب اشاره می‌کردند که کارگزاران دولتی آن‌ها را به چشم متواریان مالیاتی بالقوه می‌نگریستند. همان‌طور که یکی از دست‌فروشان به خاطر می‌آورد:

بارها کامیون‌های ما را در ایست‌های بازرسی بدون هیچ دلیل مشروعی نگه می‌داشتند. ما را در اخبار تلویزیون‌ها طوری نشان می‌دادند که گویا مسئول قیمت‌های گران در بازار ما هستیم. آن‌ها ما را به‌عنوان مافیایی که کنترل عرضه‌ی مواد غذایی را در دست دارد و قیمت‌ها را در بازار بالا نگه می‌دارد معرفی می‌کردند. تمام کاری که ما می‌کنیم از میان برداشتن شخص واسطه و خرید مواد غذایی‌مان از محل تولید و انتقال آن به بازار است.

به بیان خلاصه، دولت مستقیم و غیرمستقیم از وجود کسب‌وکارهای خردمقیاس، در این مورد فروش خُرده- پای مواد غذایی به جمعیت شهری، منفعت می‌برد. فعالیت فروشندگان بازارچه‌ها موجب پایین ماندن دستمزدها در نهادهای دولتی و نیز بخش خصوصی می‌شود. دوم، دولت به کسب‌وکارهای غیررسمی خرده‌پا به مثابه‌ی راه‌حلی برای بی‌کاری می‌نگرد و به شکلی دمدمی مزاجانه مالیات‌ها و مقررات دولتی را وضع می‌کند. سوم، دولت توجه ویژه‌ای به کنترل و پایین نگه داشتن قیمت مواد غذایی دارد. بنابراین، وجود تجار خُرده‌پا به واسطه‌ی ایجاد اشتغال و کالاهای کم‌هزینه باعث کاهش آنتاگونیسم اجتماعی می‌شود. با این حال، دولت موفقیت نسبی برخی از کاسب‌کاران را به منزله‌ی تهدیدی برای منفعت خود در انباشت سرمایه و سیاستش برای کنترل قیمت‌های مواد غذایی درک می‌کند. از این رو، دولت زمانی که مقیاس عملیات دادوستد افزایش می‌یابد، مقررات بیش‌تری وضع می‌کند.

دست‌فروشان و شهرداری‌های محلی

در آنکارا، شهرداری‌های محلی به‌جای دولت مرکزی مقررات را برای فعالیت دست‌فروشان و مداخله در وجوه گوناگون کسب‌وکار بازاری وضع می‌کنند. دولت ترکیه نظام بوروکراتیک متمرکز و نیرومند خود را از امپراتوری

عثمانی به ارث برد. ویکر (۱۹۸۱: ۲۲۸) این را «یکی از مرکزی‌ترین دولت‌های جهان» می‌نامد. حکومت مرکزی مسئولیت را به شهرها واگذار می‌کند اما مقامات ملی بر شهرها از نزدیک تا کوچک‌ترین جزئیات نظارت دارند. برای مثال، شهرداران منتخب اگر ترجیحات سیاست‌گذارانه‌شان در تضاد با حکومت مرکزی قرار گیرد، گاهی از مناصب خود برکنار می‌شوند. شهرداری‌های محلی به لحاظ مالی وابسته به دولت هستند. بنابراین برای این‌که شهرداری‌ها درآمد خود از دولت را تضمین کنند به پیروی از جهت‌گیری‌ها و ترجیحات سیاست‌گذارانه‌ی حکومت می‌پردازند. ویکر (۱۹۸۱: ۲۲۶) اشاره دارد که «بیش‌تر دولت‌های ترکیه برای استفاده از قدرت‌های کارگمارانه و قوای تصمیم‌گیری خویش در جهت تصویب پروژه‌ها برای پاداش دادن به مخدومان و حامیان خود لحظه‌ای درنگ نمی‌کنند.» در نتیجه، تنظیم بازارها به دست شهرداری محلی را باید درون بستر دولت و سیاست‌های کلان‌مقیاس آن تحلیل کرد. طبقه‌ی حاکم، رهبران سیاسی، بوروکرات‌های عالی‌مرتب و برخی از سرکرده‌های تجاری تا حد بسیار زیادی از مرکزیت بهره می‌برند. این ائتلاف، منافع خود را در تداوم دولت مرکزی سرمایه‌گذاری کرده است.

تصمیم‌گیرندگان دولت مرکزی به مقامات انتخابی امکان مجازات کردن یا پاداش دادن به مردم محلی را از طریق اجرای پروژه‌ها یا به واسطه‌ی بازپس گرفتن خدمات شهری می‌دهند. حزب حاکم در یک شهرداری سیاست‌های بازاری را ایجاد کرده و از آن‌ها به منظور کسب حمایت انتخاباتی یا تحصیل درآمد بادآورده استفاده می‌کند. مقامات محلی برای کنترل بازارچه‌ها دارای سازوکارهای متعددی در جهت پاداش دادن یا مجازات کردن مردم در یک محله‌ی خاص هستند.

کنترل قیمت

همان‌طور که در بالا ذکرش رفت، شهرداری‌های محلی به لحاظ تاریخی کنترل فعالیت‌های تجاری در آنکارا را بر عهده داشته و مداخله‌شان گسترش یافته است. پیش از دهه‌ی ۱۹۸۰ هر بازارچه‌ای مأموران ضابط خاص خودش را داشت که منصوب شهرداری بودند و مسئولیت‌های بیش‌تری به نسبت محتسبان دوران عثمانی داشتند. در بسیاری از بازارچه‌ها، ضابط دفتر خاص خود را دارد. ضابط‌ها همواره در حال حرکت‌اند و روزانه چندین بار برای بررسی و کنترل فعالیت‌های تجاری مختلف به غرفه‌ها سر می‌زنند.

تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، شهرداری کنترل قیمت سفت و سختی را بر قیمت‌های مواد غذایی اعمال می‌کرد. در تطابق با سیاست قیمت‌گذاری قدیم، ضابطه‌ها تمام غرفه‌ها را بررسی کرده و از فروشندگان می‌خواستند تا برچسب قیمت کالا را برای همه‌ی اقلام نصب کنند. برچسب قیمت قرار بود حاکی از چیزی بیش از ۳۰ درصد سود و رای صورت حساب هزینه نباشد. این برخوردها یکی از منابع اصلی ستیز بین دست‌فروشان و شهرداری بود. ضابطه‌ها فهرست قیمت را از مأموران *حاله‌ها* یا بازار عمده‌فروشی محلی دریافت می‌کردند. بنا به این فهرست، ضابطه‌ها حداقل قیمت برای هر قلم جنس را تعیین می‌کردند. اگر دست‌فروشان نمی‌توانستند صورت حساب را نشان دهند، ضابطه‌ها برای هر قلم جنس قیمتی تعیین و دست‌فروش را به خاطر نشان ندادن صورت حساب جریمه می‌کردند.^۸ تهی‌دست‌ترین دست‌فروشان اغلب از ضابطه‌ها التماس می‌کردند تا جریمه‌شان نکنند چرا که توان پرداخت آن را نداشتند.

در دهه‌ی ۱۹۹۰، با آزادسازی اقتصاد در زمان دولت اوزال،^۹ این کنترل سفت و سخت قیمت در بازارها به تدریج رو به فراموشی رفت. دولت اجازه داد تا قیمت‌ها بنا بر پویایی‌های عرضه و تقاضا نوسان داشته باشند. با این حال، ضابطه‌ها همچنان تمام غرفه‌ها و برچسب قیمت کالاها را کنترل می‌کنند، هرچند دیگر به دنبال صورت حساب‌ها نیستند یا جویای هزینه‌ای نمی‌شوند که دست‌فروشان برای محصول پرداخته‌اند. اگر فروشندگان برچسب‌های قیمت را نصب نکنند، ضابطه‌ها مجازاتی بر آن‌ها تحمیل می‌کنند. ضابطه‌ها ترازوی فروشنده را برمی‌دارند و بنابراین مانع از کسب او می‌شوند. دست‌فروشان می‌کوشند چنین مشکلاتی را در سطحی فردی حل کنند و متمایل به گسترش روابط غیررسمی خوب با مأموران ضابطه هستند. این مسئله زمانی که فروشندگان مقررات را زیر پا می‌گذارند و مجبور به پرداخت جریمه‌ها می‌شوند، اگر یک ضابطه آشنا چشم‌پوشی کند، می‌تواند بسیار مهم باشد.

کنترل محل فروش

شهرداری محلی همچنین منفعتی در تنظیم و سازمان‌دهی فعالیت‌های اقتصادی شهر دارد. یکی از اهداف مهم مداخله‌ی شهرداری در تجارت خیابانی افزایش درآمد برای مخارج خود است. شهرداری به‌طور غیررسمی دست به جمع‌آوری وجوه و جریمه‌ها می‌زند. شهرداری محلی مدعی حق به مدیریت بازارچه‌هاست و از دست‌فروشان به خاطر استفاده از بازارچه‌ها وجوه اجباری جمع‌آوری می‌کند. اکثریت فروشندگان اعتراضی به نفس جمع‌آوری

این وجوه از جانب شهرداری ندارند بلکه نسبت به میزان و زمان‌بندی آن‌ها معترض‌اند. ضابطه‌ها به محض آن‌که دست‌فروشان غرفه‌های خود را حاضر می‌کنند برای جمع‌آوری وجوه سرازیر می‌شوند، که این یعنی دست‌فروشان پیش از آن‌که در واقع بدانند فروشی خواهند داشت یا نه باید وجوه را بپردازند.

این مسئله البته کاسب‌کاران بزرگ (صاحبان شرکت‌های نیمه‌رسمی) را زیاد به دردسر نمی‌اندازد زیرا حاشیه سود آن‌ها بیش از دست‌فروشان است. آن‌ها معمولاً بدون جرّوبحث وجوه را به ضابطه‌ها می‌پردازند. آن‌ها همچنین تمایل دارند روابط حسنه‌ای با مأموران ضابط داشته باشند، یعنی رابطه‌ای که طرفین به لحاظ مالی از آن سود ببرند. دست‌فروشان میانی بیش‌تر درگیر جرّوبحث و مناقشه می‌شوند زیرا نمی‌دانند طی یک روز مشخص چه مقدار پول به دست خواهند آورد. هرچند دست‌فروشان روزانه این وجوه را می‌پردازند اما همچنان بر سر پرداخت آن جرّوبحث می‌کنند. دست‌فروشان حاشیه‌ای از همه بیش‌تر اهل جرّوبحث هستند. آن‌ها کلاً مخالف پرداخت این وجوه‌اند. آن‌ها از ضابطه‌ها درخواست می‌کنند تا به این دلیل ساده که سودی نمی‌کنند از دایره‌ی پرداخت معاف شوند اما عموماً ضابطه‌ها گوش شنوایی ندارند.

کنترل شهرداری بر محل‌های فروش به انواع دیگر مواجهه با این دست‌فروشان حاشیه‌ای منجر شده است. یکی از مسئولیت‌های رسمی ضابطه‌ها تدارک فضا برای فراهم کردن گردش آسان کالاها و مردم درون بازارچه‌هاست. از آنجایی که بیش‌تر دست‌فروشان به‌راستی حاشیه‌ای هستند - یعنی در راهروها یا حاشیه‌های بازارچه کار می‌کنند - معمولاً ضابطه‌ها به خاطر حفظ گردش آسان حمل‌ونقل آن‌ها را آزار و اذیت می‌کنند. در نتیجه ضابطه‌ها بر سر دست‌فروشان فریاد می‌کشند و چپ‌چپ نگاه‌شان می‌کنند یا حتی اجناس آن‌ها را ضبط می‌کنند. در عوض، جرّوبحث‌های آتشی بین دست‌فروشان حاشیه‌ای و ضابطه‌ها ظاهر می‌شود. در یک مورد حاد، یک دست‌فروش زمانی که ضابطه‌ها اجناس وی را ضبط کردند اقدام به خودکشی کرد.^{۱۱} اینک به رابطه‌ی بین سازمان‌دهی دست‌فروش و حکومت محلی خواهیم پرداخت.

نزاع بر سر توزیع غرفه‌ها

در گذشته بازارچه‌ها یا محل‌های فروش مادامی که وجوه را به شهرداری پرداخت می‌کردند، در دسترس هر دست‌فروش یا فروشنده‌ای قرار می‌گرفت. پس از مهاجرت بزرگ به آنکارا که آغاز آن در دهه‌ی ۱۹۵۰ بود و

ورود شمار فزاینده‌ای از افراد به تجارت بازاری، تقاضا برای فضا به نسبت عرضه بیش‌تر شد. طی چندین سال، اتاق اصناف بازارچه‌ها مسئولیت توزیع غرفه‌ها را در میان اعضایش بر عهده داشت. زمانی که یک بازارچه‌ی جدید تأسیس می‌شود، اتاق اصناف بازارچه‌ها برای شرکت‌های تجاری بزرگ دست‌کم یک غرفه فراهم کرده و سپس مابقی را به قید قرعه بین اعضای خود توزیع می‌کند. با وجود این، در دهه‌ی اخیر، برخی از شهرداری‌های محلی سعی داشته‌اند تا کنترل توزیع غرفه‌ها را از دست اتاق اصناف بازارچه‌ها خارج کنند. اصلی‌ترین دلیل برای این تغییر این است که اعضای شورای شهر و شخص شهردار خواهان استفاده از توزیع غرفه‌ها به‌منظور گسترش دسترسی‌شان به قدرت کارگماری^۱ هستند.

حکومت ناتوان از کنترل کامل توزیع غرفه‌ها بوده است. شهرداری در این زمینه دو تلاش جدی داشته است. نخست، در یک منطقه، حکومت بعضی از غرفه‌ها را برای هر عضو شورای شهر کنار گذاشته و به اتاق اصناف بازارچه‌ها اجازه داده تا مابقی غرفه‌ها را در بین اعضایش توزیع کند. شهرداری ۵۹۱ غرفه در بازارچه‌ی جدید محله‌ی ماماک ایجاد کرده و ۱۲۰ غرفه را برای خودش نگه داشته تا آن‌ها را در بین آن دسته از اعضای شورای شهر توزیع کند که هم‌حزبی شهرداری هستند. به گفته‌ی یک دوهفته‌نامه‌ی محلی، ۴۰ غرفه برای هر یک از این قبیل اعضای شورای شهر نگه داشته شده است.^{۱۲} این غرفه‌ها ظاهراً در عوض پول و/یا حمایت انتخاباتی توزیع می‌شدند. مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها و خود دست‌فروشان به شدت در برابر این موضوع واکنش نشان داده‌اند چرا که برخی از دست‌فروشان که در گذشته در بازارچه‌های قدیمی صاحب غرفه بودند در بازارچه‌های جدید نمی‌توانند صاحب غرفه شوند. در نتیجه، هیئت مدیره‌ی اتاق اصناف بازارچه‌ها از طریق باز نکردن غرفه‌ها به مدت یک ماه تا زمانی که راه‌حلی پیدا شود دست به اعتراض علیه تصمیم شهرداری زدند (دوهفته‌نامه‌ی ماماک ۱۹۹۳: ۱). در نتیجه‌ی این اعتراض، شهرداری غرفه‌های اضافه در دسترس دست‌فروشان قدیمی قرار داد.

یک شهرداری دیگر نیز سعی کرد کنترل توزیع غرفه‌ها در یک بازارچه‌ی تازه‌تأسیس را از طریق عقد قراردادی غیررسمی با مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها در دست بگیرد. بنا به این قرارداد، شهرداری برای هر یک از مقامات اتاق اصناف دو غرفه جهت استفاده‌ی شخصی به این شرط فراهم کرد که اتاق اصناف ساکت بماند و در هیچ اعتراض جمعی‌ای مشارکت نکند. طبق این معاهده، شهرداری محلی مابقی غرفه‌ها را بنا بر میل خود توزیع می‌کرد. بدین ترتیب، اعضای شورای شهر از طریق استفاده از قدرت اجرایی خود «درآمدی بادآورده»

^۱ patronage

تحصیل کردند. توافق غیررسمی بین اتاق اصناف بازارچه‌ها و این شهرداری نشان می‌دهد که در این مورد، اتاق اصناف و شهرداری منافع مشترکی داشتند.

همان‌طور که نشان داده‌ام، مداخله‌ی شهرداری‌ها در کسب و کارهای تجاری نه تنها برحسب افزایش درآمد به خود شهرداری سود می‌رساند بلکه همچنین به نفع آن دسته از تصمیم‌گیرندگان در شهرداری است که از مناصب خود در جهت دستاوردهای شخصی و سیاسی استفاده می‌کنند. این دقیقاً به خاطر منافع سیاسی و شخصی این کنش‌گران است که امور شهری، تسهیلات جمعی و فعالیت‌های اقتصادی در معرض مقررات و کنترل سفت و سخت قرار می‌گیرند.

نزاع و هم‌کاری بر سر شرایط کار

آخرین حیطه‌ی ستیز بین شهرداری و دست‌فروشان حول شرایط فیزیکی کار شکل می‌گیرد. یکی از خصایص دست‌فروشی غیررسمی حضور آن در مکان‌های عمومی و نه ملک‌های خصوصی است. شهرداری محلی مسئول بهبود شرایط کاری است، چیزی که به یک اندازه هم به کارفرمایان و هم به کارکنان سود می‌رساند.

هم کارفرمایان و هم کارکنان خواستار بهبود شرایط کاری در عوض وجوهاتی‌اند که به شهرداری می‌پردازند. یک محل کار ایدئال، بنا به گفته‌ی دست‌فروشان، باید سنگفرش شده، دارای دستشویی، پارکینگ برای کامیون-هایشان، سقف، آب جاری به منظور شست‌وشوی محصول، سیستم‌های فاضلاب، روشنایی کافی، غرفه‌های جادار، محل‌های تخلیه‌ی زباله برای محصولات خراب‌شده و تمیزی منظم و کامل باشد. فقدان برخی از این خدمات، فروشندگان را در معرض شرایط کاری ناسالم و غیرایمن قرار می‌دهد. در زمستان، ممکن فروشندگان در دماهای زیر صفر بدون سقفی برای محافظت از خود در برابر باران یا برف کار کنند. بیماری رایج بین فروشندگان رماتیسم است که می‌توان آن را بیماری مربوط به شرایط کاری دانست. البته ناخوشی‌های ناشی از کار دیگری هم مثل کمردرد که منشأ آن بلند کردن جعبه‌های سنگین یا خم شدن در زمان خدمت به مشتری‌هاست، در کار است. شهرداری چنین ناخوشی‌های مرتبط با کاری را ورای مسئولیت خود می‌داند. اما مسائل کاری بسیاری وجود دارند که شهرداری مسئول حل آن‌هاست.

برخی از کاسب‌کاران بزرگ‌مقیاس و بانفوذ و مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها به‌طور مداوم پیرامون بهبود شرایط محل کار در ارتباط با شهرداری‌های محلی‌اند. آن‌ها همچنین به منظور رساندن تقاضاهایشان به گوش شهرداری از طریق رسانه‌ها اطلاع‌رسانی می‌کنند. بدین نحو، آن‌ها می‌کوشند به افکار عمومی شکل داده و بر مقامات منتخب فشار آورند. اگرچه دست‌فروشان با ضابطه‌ها رابطه‌ای نزدیک دارند، به ندرت علاقه‌ای به مطرح کردن این موضوعات با آن‌ها دارند، زیرا ضابطه‌ها فاقد قدرت بسیج منابع در جهت بهبود مکان‌های فروش هستند. با این حال، دست‌فروشان مطالبات خود را با ضابطه‌ها در میان می‌گذارند تا آن را به گوش شورای شهر برسانند.

شرایط محل کار بسته به شهرداری محلی، و تا حد زیادی بنا بر سطح طبقاتی متفاوت می‌شوند. تنها یک مورد از پنج شهرداری محلی در آنکارا شرایط کاری مناسبی را فراهم کرده که نزدیک به آن چیزی است که دست‌فروشان به‌عنوان شرایط کاری ایدئال تلقی می‌کنند. شهرداری مد نظر شهرداری منطقه‌ی چانکایاست که در آن محلاتی با ساکنان دارای درآمدهای بالا و طبقه‌متوسطی قرار دارند. دست‌فروشان شهرداری این منطقه را بهترین شهرداری از بین پنج شهرداری محلی می‌دانند. اما بعضی بازارچه‌ها در محلات طبقه کارگرنشین درون محدوده‌ی شهرداری چانکایا وجود دارند که شرایطشان بیش‌تر شبیه به بازارچه‌های موجود در سایر مناطق شهرداری است.

بهبود بازارچه‌ها در برخی محلات پیامد ناخواسته‌ای داشته است. تا اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، هیچ یک از بازارچه‌های آنکارا پیشرفتی نداشتند و دست‌فروشان شرایط کاری ناسالم را به‌عنوان خصلت تأسف‌آور کار خود تلقی می‌کردند. به‌موازات آن‌که بعضی از بازارچه‌ها پیشرفت کردند و دست‌فروشان به محیط‌های کاری بهتری دسترسی یافتند، آگاهی آنان از نابرابری افزایش یافت و شروع به مطالبه‌ی شرایط کاری بهتر کردند. به محض آن‌که نمونه‌های انضمامی به وجود آمدند، دست‌فروشان مطالبات خود برای شرایط بهتر در بیش‌تر بازارچه‌ها را افزایش دادند.

در اواخر ۱۹۹۳، دست‌فروشان بر سر شرایط کاری اسفناک در بازارچه‌ای مشخص در منطقه‌ی شهرداری ماماک مشاجره داشتند. مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها عریضه‌ای را تنظیم کردند و خواهان ملاقات با شهردار برای بحث در مورد بهبود شرایط کاری در بازارچه‌ی ماماک شدند که پذیرفته نشد. پس از آن، هیئت مدیره‌ی اتاق اصناف بازارچه‌ها تصمیم گرفت اقدامی علیه بی‌تفاوتی شهردار انجام دهد. رئیس اتاق اصناف بازارچه‌ها اعلامیه‌ای مطبوعاتی منتشر و اعلام کرد که «هیئت مدیره‌ی ما تصمیم گرفته که اگر مطالبه‌مان برآورده نشود از طریق باز نکردن غرفه‌هایمان به مدت یک ماه کامل در تمام بازارچه‌های موجود در منطقه‌ی ماماک در برابر

شهرداری اعتراض خواهیم کرد» (دوهفته‌نامه‌ی ماماک ۱۹۹۳). بعدها، توافقی بین شهرداری و اتاق اصناف بازارچه-ها حاصل شد.

بهبود شرایط کاری در بازارچه‌ها همچنین تبدیل به یک مسئله‌ی کارزار انتخاباتی شده است. در تمام انتخابات محلی، نامزدهای جدید وعده‌ی بهبود محیط کاری دست‌فروشان در ازای حمایت انتخاباتی از جانب آن‌ها را می‌دهد. بسیاری از دست‌فروشان اشاره دارند که چنان وعده‌هایی پس از انتخاب شدن مدیران منتخب به راحتی فراموش می‌شوند.

همبستگی دست‌فروشان

همان‌گونه که نمونه‌ی بالا نشان می‌دهد، دست‌فروشان گاهی اعتراضات جمعی در برابر مقامات محلی از خلال انجمن‌های خود انجام می‌دهند و فراخوان برای اعتصاب جمعی سلاحی نیرومند با فرض نقش مهمی است که برای تهیه‌ی مواد غذایی ایفا می‌کنند. در نمونه‌ی دیگر، شورای محلی منطقه‌ی ینی محله تصمیم به توقف فعالیت تجاری در بازارچه‌ی کارشیکایا گرفت و دست به ساخت مرکز خرید در مکانی زد که بازارچه در آن قرار داشت. مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها با شهردار ملاقات کردند تا از وی بخواهند که این تصمیم را لغو کند اما آن‌ها نادیده گرفته شدند. با این تحول، مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها تصمیم به اعتراض گرفتند. آن‌ها اعتراضی را سازمان دادند و حدود ۱۱۲۰ دست‌فروش در آن شرکت کردند. در آن روز مشخص، دست‌فروشان به بازارچه‌ها رفتند اما غرفه‌های خود را باز نکردند. مقامات اتاق اصناف بازارچه‌ها و خود دست‌فروشان مشتریان را از تصمیم شهرداری مطلع کردند و خواهان حمایت آن‌ها برای حفظ بازارچه شدند. در بازارچه، اتاق اصناف کارزار جمع‌آوری امضا به راه انداخت که مشتریان محلی حامی‌اش بودند و چیزی بیش از ۱۰۰۰۰۰ امضا جمع‌آوری شد. مشتری‌ها با گفتن این‌که «نمی‌خواهیم بازارچه‌مان غیرقابل استفاده شود. در این بازارچه ده‌ها هزار نفر از مردم مواد غذایی خود را تهیه می‌کنند. شهرداری باید تصمیم‌گیری علیه ما را متوقف کند» (زمان ۱۹۹۲: ۱۳) حمایت خود را نشان دادند.

دست‌فروشان با نگشودن غرفه‌های خود به اعتراض‌شان ادامه دادند در حالی که تجار و اتاق اصناف کارزارهای تبلیغاتی خود در آن منطقه و در کل آنکارا را تشدید کردند. این اعتراض و حمایت عمومی فزاینده از

دست‌فروشان به‌طور معکوس روی موضع سیاسی شهردار و حزب سیاسی وی تأثیر گذاشت. اتاق اصناف بازارچه‌ها موفق شد به دادگاه اداری شعبه‌ی هفتم برای لغو تصمیم شهرداری و حفظ بازارچه مراجعه کند. دست‌فروشان زمانی که رئیس آن‌ها مشغول پرداختن به تصمیم بود جلوی ساختمان شهرداری تجمع کردند. کنفرانس مطبوعاتی اتاق اصناف بازارچه‌ها در تمام روزنامه‌های سراسری پوشش داده شد و تصمیم اتخاذشده موجب کاهش اعتبار شهرداری و شهردار در پیش‌گاه عموم شد و حکایت از تأثیر زیاد انجمن‌های دست‌فروشان بر تصمیمات شهرداری داشت.

سیاست‌مداران نخبه‌گرای دارای قدرت به‌عنوان بخشی از نظام سیاسی مقتدر، مرکزی و بلندمدت عموماً تصمیم‌هایشان را بدون مشورت با خود دست‌فروشان یا مشتریان آن‌ها می‌گیرند.^{۱۳} شورای شهر بر تصمیم خود پافشاری می‌کند به رغم این واقعیت مسلم که نه مردم محلی و نه دست‌فروشان موافقتی با تصمیم ندارند. همان‌طور که در رسانه‌های جمعی مطرح شده، شورای شهر از طریق تلاش برای ساختن یک مرکز خرید جدید سعی داشت منابع نوینی برای خود و هوادارانش ایجاد کند. با این حال، تلاش‌های آنان نهایتاً با اقدام قاطع دست‌فروشان و مشتریان‌شان نقش بر آب شد.

جمع‌بندی

دولت متمرکز ترکیه کاملاً با نظریه‌ی انباشت سرمایه هم‌خوانی دارد. حتی با گذار اقتصاد ترکیه از کنترل دولتی به کنترل بخش خصوصی، دولت همچنان شرایط لازم برای انباشت سودآور سرمایه و پایین نگه داشتن دستمزدها برای کارکنان خود را ایجاد می‌کند. به رغم تغییرات سطحی، دولت متمرکز دست‌نخورده باقی مانده است. بنابراین، منطقی است که بگوییم سیاست‌گذاری دولتی در رابطه با دست‌فروشی نه به منظور نابودی آن طراحی شده و نه در جهت اجازه دادن به آن برای فعالیت کردن کامل تحت لوای نیروهای بازار شکل گرفته است. در عوض، سیاست‌گذاری دولتی در ترکیه سعی دارد کسب‌وکارهای دست‌فروشی را به منظور ادای سهمی مهم در فشار نزولی بر دستمزدها تا حد کافی شکوفا نگه دارد.

این پژوهش حاکی از مداخله‌ی شهرداری در وجوه گوناگون فعالیت‌های درآمدزای کاسبان غیررسمی تحت سرپرستی و کنترل شدید دولت ملی است. شهرداری‌های محلی، هم‌راستا با سیاست‌گذاری دولتی، در وجوه

مختلف دست‌فروشی مثل تعیین و کنترل قیمت‌ها؛ کنترل توزیع غرفه‌ها؛ و سازمان‌دهی و بازسازمان‌دهی محل‌های فروش مداخله می‌کنند. مداخله‌ی شهرداری در فعالیت‌های اقتصادی دست‌فروشان گاهی منجر به اقدامات فردی و جمعی دست‌فروشان می‌شود. در هر صورت، شرایطی که از طریق آن‌ها دست‌فروشان ممکن است خودآیینی بیشتری نسبت به کنترل دولتی پیدا کنند، مشخص نیستند.

یادداشت‌ها

۱. نویسنده مایل است مراتب قدردانی خود را از لیندا فولر، جان گراس، آلفونسو مورالز و ویراستاران ناشناخته به خاطر بازخوردهای سودمند و هوشمندانه‌شان در مورد نسخه‌های اولیه‌ی این فصل اعلام کند.
۲. من از واژه‌ی «مسکن غیررسمی» استفاده می‌کنم بدین خاطر که ساکنانشان یا زمین‌های بایر دولتی را اشغال کردند یا به‌طور غیرقانونی زمین کشاورزی خریده‌اند. در بسیاری موارد ساکنان نیز در اقتصاد خیابانی غیررسمی مشارکت داشتند.
۳. واکنش‌های دولت و شهرداری به مسکن غیررسمی مختلف بود: از یک سو اراضی اشغال‌شده، طرح‌های گسترش شهری را منقطع می‌کردند اما از دیگر سو، حزب سیاسی بر مسند کار می‌کوشید حمایت انتخاباتی از جانب ساکنان آن‌جا به دست آورد و بنابراین همواره به دنبال اجرای سفت و سخت قوانین نبود (بنگرید به اوزبودون ۱۹۷۶؛ نلسون ۱۹۷۹: ۲۸۶).
۴. مصطفی کمال، نخستین رئیس‌جمهور جمهوری ترکیه موفق به سرنگونی امپراتوری عثمانی و بنیان‌گذاری رژیم‌ی قدرتمند با هدف «نوسازی» ترکیه هم‌راستا با غرب شد.
۵. تولید کارگاهی غیررسمی‌ی قالبی نمونه‌ی خوبی هم برای پیوندهای پیش‌رونده و هم پس‌رونده است (آیاتا ۱۹۸۷).
۶. به گفته‌ی پژوهش‌گران متعدد، برآوردهای مربوط به درآمد کسب‌وکارهای ثبت‌نشده از ۱۱.۵ درصد تا ۱۳۷.۸ درصد تولید ناخالص ملی متفاوت است (روزنامه حریت، ۱ نوامبر ۱۹۹۴: ۷). بنا به همان منبع، میزان فرار مالیاتی مربوط به کسب‌وکار حدود سه میلیارد دلار آمریکا در ۱۹۹۴ (آن زمان یک دلار معادل ۳۶۰۰۰ لیر) بود.

۷. زمانی که این دستفروش نظر خود را می‌گفت، دو صاحب صنعت به منظور فرار از وام و بدهی‌های مالیاتی به کارکنان خود از کشور گریخته بودند.
۸. جریمه‌ی نقدی در آن زمان حدود نیمی از دستمزد روزانه‌ی یک کارگر در بازار بود.
۹. تورگوت اوزال برخلاف سایر نخست‌وزیران و روسای جمهور، تجربه‌ای در کسب‌وکار و سابقه‌ی کار برای بانک جهانی را داشت. پیش آن‌که وی منصبی حکومتی در دوران رژیم نظامی بر عهده بگیرد، او رئیس اتحادیه‌ی بانفوذی از کارفرمایان بود. سابقه‌ی تورگوت اوزال او را به مسیری منتهی کرد تا سیاست‌های دولتی‌یی را پی بگیرد که در تضاد با سیاست‌های دولتی سنتی بودند.
۱۰. کاسب‌کاران بزرگ مقیاس به کسانی اشاره دارد که دارای کسب‌وکارهای نیمه‌رسمی‌اند، در حالی که فروشندگان میانی عموماً لمپن‌سرمایه‌داران یا خویش‌فرمایان عادی هستند. دست‌فروشان حاشیه‌ای یا کارگران بازنشسته‌ای هستند که به خاطر درآمد اضافی کار می‌کنند و یا تازه‌واردها به شهر هستند. برای اطلاعات بیشتر در مورد مقیاس محاسبه بنگرید به وارچین (۲۰۰۰).
۱۱. یک دستفروش ۵۶ ساله غرفه‌اش را در حاشیه‌ی بازارچه‌ی کارشیکایا باز کرد. پس از آن‌که ضابطه‌ها اجناس وی را ضبط کردند او به روی سقف ساختمانی شش طبقه رفت و تهدید به خودکشی کرد مگر آن‌که به او هم اجازه‌ی کاسبی در بازارچه دهند. پلیس وی را متقاعد کرد که خودکشی نکند و او را به کلانتری برد. در کلانتری، دستفروش گریان چنین گفت: «ضابطه‌ها به من اجازه نمی‌دهند غرفه‌ام را در بازارچه باز کنم. من سه بیچه و خانواده دارم. باید آن‌ها را سیر کنم. چه کار می‌توانم انجام دهم؟» (روزنامه شهر حریت، ۲۲ دسامبر، ۱۹۹۳: ۳).
۱۲. بنا به همین منبع، معادل لیری [واحد پول ترکیه. م.فا] هر یک از غرفه‌ها حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰ دلار آمریکا می‌شد.
۱۳. باید اشاره کرد که این دو شهردار در انتخابات محلی بعدی دوباره انتخاب نشدند. در واقع مردم محلی دست رد بر سینه‌ی شیوه‌ی اداره‌ی اقتدارگرا و نخبه‌گرا زدند.

منابع

- Ayata, S. (۱۹۸۷) *Kapitalizm ve Kucuk Ureticilik: Turkiye'de Hali dokumaciligi*, Ankara: Yurt Yayinlari.
- Bromley, R. (۱۹۸۲) 'Working in the Streets: Survival Strategy, Necessity, or Unavoidable Evil?' in A. Gilbert, J.E. Hardoy, and R. Ramirez (eds) *Urbanization in Contemporary Latin America*, New York: John Wiley.

- (ed.) (1980) 'Physical and Legal Constraints: The Heritages of Town Planning, Municipal Government and Policing,' *Planning for Small Enterprises in Third World Cities*, New York: Pergamon Press.
- Bromley, R. and Birkbeck, C. (1984) 'Researching Street Occupations of Cali: The Rationale and Methods of What Many Would Call an "Informal Sector Study",' *Regional Development Dialogue*, 5(2): 184-203.
- Cross, J. (1994) 'The State and Informal Economic Actors.' Online. Available: www.openair.org/cross/subecon
- (1998) *Informal Politics: Street Vendors and the State in Mexico City*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Danielson, M.N. and Keles, R. (1980) *The Politics of Rapid Urbanization: Government and Growth in Modern Turkey*, New York: Holmes & Meier.
- De Soto, H. (1989) *The Other Path: The Invisible Revolution in the Third World*, New York: Harper and Row.
- Eades, J.S. (1980) 'If You Can't Beat 'em, Join 'em: State Regulation of Small Enterprises,' in R. Bromley (ed.) *Planning for Small Enterprises in Third World Cities*, New York: Pergamon Press.
- Ergenc, O. (1980) 'XVI Yuzyilin Baslarinda Ankara'nin Yerlesim Durumu Uzerine Bazi Bilgiler,' *Osmanli Arastirmalari (I)*: 80-108.
- Faroqi, S. (1984) *Towns and Townsmen of Ottoman Anatolia: Trade, Crafts and Food Production in an Urban Setting*, 1920-1960, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gerry, C. (1987) 'Developing Economies and the Informal Sector in Historical Perspective,' *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 493: 100-119.
- Habermas, J. (1976) *Legitimation Crisis*, London: Heinemann Press.
- Hart, K. (1973) 'Informal Income Opportunities and Urban Employment in Ghana,' *Journal of Modern African Studies*, 11(1): 61-89.
- King, A.D. (1980) 'Exporting Planning: The Colonial and Neo-Colonial Experience,' in G.E. Cherry (ed.) *Shaping an Urban World: Planning in the Twentieth Century*, London: Mansell.
- Mamak Arayis (1993) 'Belediye Pazarci Esnafi Kapisti,' 11 November: 1. Ankara: Mamak Arayis.
- Morales, A. (2000) 'Street Vending in Historical and Contemporary Context,' *International Journal of Sociology and Social Policy*, 20(3-4): 56-98.
- Nelson, J.M. (1979) *Access to Power: Politics and the Urban Poor in Developing Nations*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- O'Connor, J. (1973) *The Fiscal Crisis of the State*, New York: St Martin's Press.
- Offe, C. (1970) 'Introduction to Legitimacy Versus Efficiency,' in Lindberg *et al.* (eds) *Stress and Contradiction in Modern Capitalism*, Lexington: Lexington Books.
- Oh, I. and Varcin, R. (2002) 'The Mafioso State: State-Led Market Bypassing in South Korea and Turkey,' *Third World Quarterly*, 23(4): 511-23.
- Ozbudun, E. (1976) *Social Change and Political Participation in Turkey*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Portes, A. (1994) 'When More Can Be Less: Labor Standards, Development, and the Informal Economy,' in C. Rakowski (ed.) *Contrapunto: The Informal Sector Debate in Latin America*, Albany, NY: State University of New York.
- Rogerson, C.M. and Beavon, K.S.O. (1980) 'A Tradition of Repression: The Street Traders of Johannesburg,' in R. Bromley (ed.) *Planning for Small Enterprises in Third World Cities*, New York: Pergamon Press.
- Seker, M., Varcin, R., and Turegun, A. (1987) 'Insan Haklari Baglaminda Gezici Tarim iscileri,' *Insan Haklari Yilligi*, Ankara: TODAIE Publication.
- Varcin, R. (2000) 'Competition in the Informal Sector of the Economy: The Case of Market Traders in Turkey,' *International Journal of Sociology and Social Policy*, 20(3-4): 0-33.
- Weiker, W. (1981) *The Modernization of Turkey*, New York: Holmes and Meier.

Zaman (١٩٩٢) 'Pazarda Bos Tezgah Eylemi,' ٣٠ May: ١٣. Istanbul: Zaman.

منبع:

-Street Entrepreneurs: People, place and politics in local and global perspective, edited by John Cross and Alfonso Morales, (٢٠٠٧), Routledge, New York: Chapter ٧, "The conflict between street vendors and local authorities: the case of market traders in Ankara, Turkey", pp: ١٠٨-١٢٤.